

## قسمت پنجم پادشاهان آریایی

### سلسله پادشاهی طاهریان 820 - 872 میلادی دوران (52 سال)

چنانیکه در قسمت چهارم این بحث گفته شد: یزدگرد سوم، سی و پنجمین شاهنشاه ساسانی در جنگ نهاوند که عرب ها آنرا فتح الفتوح نامیده اند از طرف سپاه عربها در هنگام خلافت عمر خطاب (634 میلادی) (1) شکست خورد و پس از این جنگ - همدان، اصفهان و فارس و نیشابور آذربایجان و ری و توس، و مرو و ابیورد، هرات، بلخ، کابل، جوزجان، تالقان، و دیگر بلاد خراسان به تصرف عرب (تازیها) درآمد و سلسله ساسانیان آریایی نژاد پس از 407 سال سلطنت منقرض گردید. و عرب ها وارد سرزمین آریانا - خراسان شدند.

عرب ها بر شیوه اندیشه نبرد های قبلی خود به هر شهری که هجوم می بردند، باید ساکنان آن شهر، دین اسلام را قبول کنند. اگر آنان ایستادگی می کردند، مردان آنان به قتل می رسیدند و زنان و دختران آنان برای کنیزی به عربستان فرستاده می شوند. و آنان مالک هست و بود شهر به اشغال در آمده می شدند اگر تسلیم می گشتند یا باید دین اسلام را قبول یا مبلغی را بعنوان جزیه به خلافت اسلام وقت پرداخت نمایند.

بگواهی تاریخ شهروندان سرزمین آریانایی بزرگ جهت دفاع از خاک و فرهنگ و زبان و معرفت و عزت و دست آورد های تاریخی پرافتخار خویش، در نبردهای (حیره، قادسیه - تکریت و خانیقین، جنگ نهاوند، نبرد گناوه، غارت کاخ تسفون (مداین)، نبرد استخر و گور و سیستان و بلوچستان، قیام مردم فارس ... ) آزادی خواهانه علیه تهاجم عربها تا پای و جان مقاومت نمودند و صد ها هزار انسان این سرزمین در صف مقاومت، بوسیله شمشیر اشغالگر عرب کشته شدند.

و بویژه مردم خراسان (2) ایالات: تخارستان، جوزجان و تالقان و کابل و بلخ در سال 651 میلادی در هنگام خلافت عثمان (644 - 656 میلادی) با سی هزار سپاه تازه نفس (3) مقابل عرب ها ایستادگی کردند، جان های شیرین خود را فدایی میهن نمودند ولی سنگر نیاختند.

" در کابل نیز اعراب با ایستادگی مردی بنام « رستم داد کابلی » روبرو شده چندین شبانه روز در محاصره ماندند ، آخر قوای تازه دم اعراب تحت فرماندهی یکی از سرداران عرب به نام « لیس فرزند قیس » معروف به « شاه دوشمشیره » به کمک سپاهیان رسیدند. لیس فرزند قیس در محلی که امروز سفارت ایران و وزارت خارجه افغانستان قرار دارند پنج هزار نفر را در یک روز سر برید. " (4)

با این حال و احوال ، سرزمین های به اشغال در آمده میهن ما بوسیله اعراب ( تازیها ) اداره می شدند و آنان تلاش داشتند این سرزمین کهن سال و معارف پرور ، دارنده تاریخ روشن چندین هزارساله را بصورت کامل به روش فرهنگ و سنن و آداب ، خنق و خوی اعراب درآورند.

مگر خوشبختانه نفوذ آریانیان در دستگاه حکومت اسلامی تاثیر بس شگرف بر اوضاع و احوال حیات اجتماعی و سیاسی کشور داشت . که بقول ذبیح الله صفا " در سه عرصه قابل بررسی می باشد :

- 1- رسوم تمدن و عادات و رسوم و تشکیلات اداری و اجتماعی در تمدن اسلامی .
- 2 - انحصار مقامات عالی به آریانیان .
- 3 - ایجاد نهضت بزرگ علمی و اجتماعی که منجر به تشکیل تمدن عظیم اسلامی گردید. " (5)

از مستولی شدن استیلای عربها در سرزمین آریانا - خراسان ( 642 تا 746 میلادی ) در فرآیند بیشتر از صد و چهارسالی که دوام کرد - سیطره سیاسیت خشن ایشان بر پایه تعصب و تبعیض ، تحقیر و اهانت ، تحمیل مالیات سنگین ، ظلم و اجبار آمیخته با اغتنام مال و سیاست جبر برده سازی در جنگها استوار بود .

تحمل این شرایط خشن و هزاران علل عینی طاقت فرسای دیگر در سرزمین ترقی خواه میهن ما بالای آریانیان و سایر ملت های تابعه حکومت اسلامی سخت گران تمام می شد و از اینرو انگیزه و گزینه راهبرد بیرون رفت از این شرایط در اذهان عامه جوانه می زد و آنها را بمقابل این وضع برمیانگیخت و ازین باعث سه راه برای مقابله با حکومت عرب پیش گرفتند :

- 1 - " قیام علیه آئین اسلام و تعمّد در تخریب آن که فی الواقع نوعی مقاومت منفی با حکومت اسلامی بود ... ؛
- 2 - قیام اجتماعی و ادبی که بوسیله دسته یی بنام شعوبیه صورت گرفت و ظهور این دسته از عهد اموی است . ... ؛
- 3 - قیام سیاسی بوسیله ابومسلم خراسانی و سایر میهن پرستان آزادی اندیش آغاز شد و بعد از غدر و خیانت عباسیان نسبت به ابو سلمه خلال و ابومسلم خراسانی نیز چنانکه خواهیم دید بشدت ادامه داشت تا با ایجاد دولت های مستقل آریایی پایان یافت . " (6)

**ابومسلم خراسانی** از نژاد آریایی است و در سال 720 میلادی در قریه سفیدنج ( سپید دژ ) خراسان متولد گردید . او شخص تحصیل کرده بود ، زبان و ادب عرب را نیز میدانست. شخص مشهور ثابت قدم و با اراده ، زبانش فصیح و قلبش قوی بود . او ماهیت استبدادی دولت ستمگستر امویان عرب را خوب می شناخت شیون و ناله های توده های ملیونی خراسان را با گوش شنوای شنید و رنج و عذاب و ظلم و بیداد آنها را در گوشت و پوست خود حس میکرد .

ابومسلم خراسانی با درک شرایط خاص همان روزگار سیاه و خواست مردم خویش در همسویی با حسن نیت رهبران عباسی راه و وسایل انهدام امپراتوری امویان را جستجو کرد.

بدین منظور به سال 741 میلادی به کوفه سفر کرد و با ابراهیم پسر امام محمد ( امام متوفای عباسیان ) ملاقات کرد و توافقاتی را به امضا رسانید .

ابومسلم خراسانی پس از برگشت به خراسان خودش را امیر و طرفدار بنی عباس معرفی کرد.

او توانست مردم بسیاری از لایه ها اجتماعی و اقشار ناراضی و محروم علاقه های هرات ، فوشنگ ، بادغیس و مرو و مرغاب ، نسا ، ابیورد ، توس ، سرخس ، بلخ و چغانیان و تخارستان ، غور، ختلان ، کش ، نسفو ، وو... در حدود صد هزار سپاه سوار و پیاده را بدور خود جمع کند .

سرانجام ابومسلم در 129 هجری مساوی به 746 میلادی در « مرو » پرچم سیاهی را برافراشت ، خود لباس سیاه پوشید و در بین هزاران نفر از دواطلبان آزادی خواه و آماده نبرد ، خلع خلفای بیداد گر اموی را از سلطنت و نصب عباسیان را به خلافت اسلامی اعلام کرد و خودش را شهنشاه خراسان خواند .

**ابومسلم خراسانی** با این قوت دست داشته در ( 747 - 748 میلادی ) تمام ولایات خراسان اسلامی را از سیطره اداره اموی نجات بخشید . و فارس را از طرفداران دولت اموی پاک کرد . در سال 752 میلادی به ماورالنهرسوقیات کرد و حاکم اموی بنام « زیاد » را بکشت . و به این ترتیب یک دولت بزرگ خراسانی تشکیل گردید و ابومسلم خود در رأس آن قرار گرفت .

سپاه ابومسلم پس از گذشتن از فرات و شرکت در جنگ شدیدی که منجر به کشته شدن « قحطبه » شد توانست کوفه را نیز فتح کند.

در همین اوقات در زیر سایه قدرت ابومسلم خراسانی ، در کوفه ابوالعباس سفاح به جانشینی امام انتخاب شد و به این طریق حکومت متعصب اموی عربها بر لبه پرتگاه فنا رسید . و دولت عباسیان به رهبری ابوالعباس سفاح عرب به قدرت رسید .

اما رهبران عباسی عین همکاری با خراسانیان در فکر برانداختن رهبران خراسانی همچو ابومسلم و ابوسلمه خلال و دیگران بودند. آنان ابتدا ابو سلمه خلال که بوزیر آل محمد شهرت داشت و نخستین وزیر آل عباس و از نژاد آریایی است ، قتل او در اولین سال خلافت عباسی صورت گرفت ( 132 هجری ) و سپس تمام عمال او را در فارس بقتل آوردند . و عده یی دیگری از رهبران آزادی خواه نظیر :

ابن المقفع ، بشار فرزند برد تخارستانی ، خاندان برمک ، فضل فرزند سهل ذوالریاستین را با دسایس بیشمار کشتند و سپس برای از بین بردن ابو مسلم خراسانی به تکاپو افتادند.

بعد از سپری شدن سیزده سال حاکمیت ابومسلم خراسانی ، ابوالعباس خلیفه عباسی بدرود حیات گفت و « ابوجعفر منصور » به جانشینی وی قرار گرفت. این خلیفه عباسی بعوض اینکه به ولی نعمت خود ابومسلم خراسانی حرمت گذاری نماید . برخلاف با کینه و تنفر عمیق ذاتی ضد انسانی با صد حيله و نیرنگ و ریاء و تزویر زمینه قتل سردار مقاومت ابومسلم خراسانی

را فراهم ساخت و خون پاک آزادی خواهی او را با دستان سیاه آز و غرض آلود خویش بر زمین ریخت .

وجنبش خود گردانی و استقلال خواهی خراسانیان را برای صد سال دیگر به عقب انداخت . هر آریایی و هر خراسانی اصیل میهن پرست باید ابومسلم خراسانی را بشناسد و به شهکاری و نبرد استقلال خواهی وی ارج بگذارد . او اولین کسی بود که بعد از گذشت يك قرن کشور را از چیره شدن اعراب نجات داد و مردم را از خواب غفلت بیدار نمود و عشق به وطن پرستی را در دلها زنده کرد اگر ابومسلم ها، بابک خرمدینان، رستم داد کابلی ها ، مزدک ها و فردوسی ها نبودند کشور و فرهنگ ما نیز اکنون جزء کشور و فرهنگ عرب بود.

بعد از قتل ناجوانمردانه ابو مسلم خراسانی سالار شهدای راه عزت و شرف و آزادی از طرف خلیفه عباسی ( عرب ) ، رهبران نظامی و سیاسی خراسان یکی پی دیگر بیرق مبارزات برحق شانرا علیه استیلاء و اجحاف عرب بر افراشتند در خط دفاع از شرف و عزت ، آزادی و استقلال خراسان ، جنبش مقاومت را قیادت نمودند و در حفظ خاک ، ناموس ، میراثهای فرهنگی و زبان خود جانانه ایستادگی کردند سروجانهای شیرین خود را فدای هدفهای « سیاسی و اجتماعی » مردم خویش نمودند ولی سنگرهای خود را نباختند . و آن سرداران استقلال طلب آریایی - خراسانی ( بنقل ابن اثیر ) (7) عبارت بودند از:

- 1 - ابوداؤد ، جانشین ابو مسلم خراسانی ( 754 میلادی ) ،
- 2 - سپهبد فیروز معروف به « سندباد » اهل هرات 759 میلادی ، از سرداران بزرگ ابومسلم بخونخواهی وی در خراسان قیام کرد .
- 3 - در سال 150 هجری برابر با 770 میلادی « استاد سیس » بادغیسی بدعوی پیغمبری در خراسان قیام کرد و بسیاری از نواحی خراسان را تا تخارستان در اختیار خود درآورد و تا سال 151 هجری / 771 میلادی همچنان بیسط دائره نفوذ اشتغال داشت ولی در این سال شکست خورد و 7000 از پیروان او بوسیله عربها بقتل رسیدند و 14000 تن اسیر شدند . و به تعقیب آن قیام « حریش سیستانی » بسال 766 میلادی ،
- 4 - « آذوریه » مرزبان زرتشتی و « محمد فرزند شداد » رهبران دهقانان هرات و سیستان ( مسلمان زرتشتی ) سال 767 میلادی ،
- 5 - « حکیم فرزند عطایی » بادغیسی و معروف به حکیم مقنع رهبر قیام کنندگان مرو در سال 775 میلادی ،
- 6 - « یوسف ابرم » هراتی در سال 775 میلادی ،
- 7 - « بشر فرزند فرقد » و « حنین سیستانی » رهبران قیام کنندگان سیستان سال 792 میلادی ،
- 8 - « حمزه سیستانی » رهبر قیام کنندگان دهقانان و پیشه وران سال 799 میلادی ،
- 9 - طاهر فوشنگی ( زنده جان کنونی هرات ) اساس گذار دولت طاهریان ( 820 - 872 میلادی ) رهبر پیشتاز سپاه آزادی بخش خراسان و... دیگران همه از سپه سالاران دلیری بوده اند که از همین خاک مرد خیز آریانا - خراسان سربلند کردند و آهسته آهسته سرزمین آریانیان و خراسانیان را از سیطره حاکمیت عرب ها بیرون نمودند . (8)

## سلسله پادشاهی طاهریان آریایی

طاهریان یکی از سلسله های شاهان آریایی است که نخستین بار استقلال آریانا - خراسان را پس از تسلط عرب بنیان نهادند. مؤسس این سلسله طاهر فرزند حسین فوشنگی فرزند مصعب فرزند رزق ، ملقب به ذی الیمینین بوده است .

آل طاهر، اولین دولت موروثی مستقل آریایی بعد از حمله اعراب بوده و از سال 205 - 259 هـ . ق. / 820 - 872 میلادی بمدت زیاده از نیم قرن در خراسان حکمروایی کرده اند. و این سلسله در واقع نزدیک به دو قرن فترت سیاسی آریائیان را که بعد از مرگ یزدگرد سوم پیش آمده بود نیز تا حدی پایان داد .

ونخستین ضربت قطعی برامپراتوری عرب در سرزمین آریانا - خراسان وارد آمد . و بدینگونه بعد از سقوط امپراتوری ساسانیان دوباره یک دودمان آریایی نژاد در قسمتی از خاک آریائیان بزرگ ( بر تمام خراسان و سیستان و ماوراء النهر و قسمت عمده یی از ولایت جبال و سرزمین قدیم ماد ) ، حکمرانی داشتند . و در آیین فرمانروایی و شیوه کشورداری سنت های محلی بازمانده از آریائیان باستانی را تا حد ممکن رعایت و حمایت می کردند .

خانواده طاهریان مردمان تحصیل کرده بودند . طاهر فوشنگی خودش در زبان عربی ادیب و شاعر بود . عبدالله مانند پدرش شعر می سرود و طلحه طاهری در نحو وارد بود ، و منصور پسر طلحه طاهری والی مرو - و رسالاتی در فلسفه نوشته و عالم در حکمت بود.

شاخص عمده خود شناسی ملی حکومت طاهریان، در این نهفته است که به جهت اهمیت دادن آنان به زراعت و عمران و آبادی، دهقانان سرزمین آریانا - خراسان به آسودگی زندگی می کردند. و فرهنگ و تمدن باستانی آریائیان - خراسانیان بعد از یکصد و هشتاد سال سکون دوباره به مسیر ترقی و تکامل بحرکت در آورده شد .

اسامی افراد این سلسله که در خراسان فرمانروایی کردند عبارت اند از :

- 1 - طاهر ذوالیمینین 205 هـ . ق. 820 م .
- 2 - طلحه فرزند طاهر 207 هـ . ق. 822 م .
- 3 - عبدالله فرزند طاهر 213 هـ . ق. 828 م .
- 4 - طاهر دوم فرزند عبدالله 230 هـ . ق. 844 م .
- 5 - محمد فرزند طاهر دوم 248-259 هـ . ق. 862-872 م . (9)

## اول - پادشاهی طاهر فوشنگی مؤسس سلسله طاهریان

طاهریان در مبارزات و قیام سیاسی ابومسلم خراسانی برای روی کار آوردن بنی عباس شرکت داشتند. در اختلاف بین پسران هارون الرشید، امین و مأمون، طاهر فوشنگی پسر حسین جانب مأمون را گرفت. او نخستین سپهسالاری بود که علیه امین عباسی پسر هارون الرشید مقاومت مسلحانه کرد و در جنگی که علی فرزند عیسی فرزند ماهان، سردار امین، «در ری» برضد مأمون کرد، طاهر فوشنگی او را شکست داد و کشت.

طاهر فوشنگی بعد از واقعه امین و مأمون سردار قوای نظامی خلافت بغداد بود. و پس از یازده سال مبارزات آزادی خواهانه هنگامی که مأمون به خلافت رسید ظاهراً به پاس این خدمات (سردار مشهور خود، طاهر فوشنگی که از نجیب زادگان آریایی بود)، و باطناً گویا برای دور کردن او از بغداد و کوتاه ساختن دست استیلایش از امور خلافت، در سال 205 هـ. ق. / 820 م. به حکومت خراسان فرستاد. مخصوصاً چون طاهر امین را کشته بود، خلیفه با این حرکت قاتل برادر را از پیش چشم خود دور کرد و طاهر نیز چون از خلیفه بیم داشت این مأموریت را به میل پذیرفت. (10)

نوشته اند که طاهر پس از فتح بغداد، هنگامی که می خواست با امام رضا ولیعهد مأمون بیعت کند، با دست چپ با امام بیعت کرد و گفت:

" دست راست من در خراسان در بیعت مأمون است. " چون مأمون این گفته را شنید گفت:

" من هر دو دست طاهر را راست می گویم تا بیعت او بر هر دوی ما درست باشد. " از این جهت به طاهر لقب " ذوالیمینین " داد یعنی کسی که دارای دو دست راست است.

برخی گفته اند: " که چون طاهر با هر دو دست شمشیر می زد و لقب ذوالیمینین به این مناسبت بدو داده شده است. "

هنگامی که " طاهر فوشنگی یک و نیم سال و اندی حکومت خراسان را داشت، دعوی استقلال کرده و در روز جمعه ای از جمادی الآخره در سال 207 هـ. ق. / 822 میلادی، در مسجد جامع مرو نام خلیفه را از خطبه انداخت. اگرچه فردای آن روز او را مرده یافتند و گمان می رود که به وسیله جاسوسان مأمون خلیفه اسلام مسموم شده باشد، اما این تاریخ را نقطه عطف و آغاز تلاش برای تشکیل حکومت های ملی آریایی میتوان شمرد.

طاهر غیر از جنگ و سیاست، مرد ذوق و ادب هم بود. در شعر و نثر عربی دست قوی داشت و به حکمت و دانش هم علاقه می ورزید. با عشق و موسیقی هم سرو کاری داشت.

طاهر در کار لشکر دقت و توجه خاص نشان داد و نظم و انضباط قابل ملاحظه بی دربین آنها برقرار کرد. در کار حکومت، وی در جلب قلوب اهل خراسان چنان صمیمانه کوشید که در دربار بغداد از جانب مخالفان متهم به داعیه طغیان اندیشی در خراسان شد.

پس از طاهر فوشنگی جانشینان او حکومت سیاسی خراسان را تحکیم بخشیدند و در بغداد نیز با نفوذ بسیار چندی در مقام شهربانی ادای رسالت نمودند.

طاهریان در دفع خوارج (11) در شرق آریانا به پیروزی دست یافتند و سرزمینهای دیگری مانند سیستان و قسمتی از ماوراءالنهر را به تصرف در آوردند و نظم و امنیت را در مرزها برقرار کردند. و قسمتی از نواحی ماوراءالنهر را که غسان فرزند عباد، فرماندار خراسان در زمان خلیفه مأمون در سال 819 میلادی نوح فرزند اسد سامانی را به عنوان فرمانروایی سمرقند گماشته بود. در دست آنها باقی گذاشت و بعضی از آنها را هم به ولایت سیستان فرستاد. خودش در مرو که کانون قیام ابومسلم خراسانی بود و مأمون هم در مدت منازعه با امین در آنجا مانده بود، اقامت جست و آنجا را مرکز حکومت ساخت.

طاهریان قیامهای بابک (12) و مازیار (13) که به ترتیب در آذربایجان و تبرستان (مازندران) رخ داد باعث شد که آنها را از توجه به شرق آریانا باز دارد. ازینرو حوزه متصرفات این سلسله در مدت زمان فرمانروایی ایشان از خراسان، سیستان و ماوراءالنهر و قسمت عمده‌ی از ولایت جبال و سرزمین قدیم ماد تجاوز نکرد و زیاده از نیم قرن در این حال باقی ماند.

## دوم - پادشاهی طلحه طاهری

طلحه فرزند طاهر ذالیمینین فرزند حسین فرزند مصعب فرزند زریق، در هنگام پادشاهی پدر والی ولایت سیستان بود (14) و تا سال فوت پدر در آنجا حکومت می کرد. چون خبر وفات طاهر رسید، طلحه به خراسان رفت و از آنجا از جانب خود الیاس فرزند اسد سامانی را به سیستان فرستاد. طلحه (207-213) بعد از پدر در خراسان زمام امور را بدست گرفت و سیاست او را در طرز حکومت داری ادامه داد. و روابط حسنه را با خلافت بغداد حفظ نمود.

او در تحکیم پایه های سیاسی نظام و امنیت سعی بلیغ نمود و در دفع خوارج سیستان هم اهتمام به جا آورد مگر شورش پی در پی خوارج بیشتر عمر پادشاهی او را به خود مصروف ساخت و او موفق به اجرای کارهای بزرگی نشد. با حمزه خارجی که از عهد هاون الرشید، خراسان و سیستان را عرضه نامنی کرده بود، بارها جنگ کرد و بر آنان فایق آمد. با این حال، هر چند مقارن وفات او (213 هـ. ق.) حمزه خارجی رهبر شورشیان خوارج سیستان هم وفات یافت، مگر فتنه خوارج در خراسان همچنان تا مدتها بعد دوام پیدا کرد.

بعد از فوت طلحه، برادر دیگرش علی فرزند طاهر بلافاصله حکومت خراسان را به دست گرفت. او نیز همچون برادرش طلحه، نیز چندی بعد در جنگ با خوارج سیستان کشته شد.

## سوم - پادشاهی عبدالله طاهری

معروفترین پادشاه طاهریان، پس از طاهر ذوالیمینین، عبدالله پسر طاهر فوشنگی است. او 182 هـ ق بدینیا آمد، و بسال 230 هـ ق وفات یافت. عبدالله بعد از کشته شدن برادرش در جنگ خوارج، از بغداد در نیشابور آمد و به حکومت نشست و زمام امور خراسان را از سالهای (213 - 230 هـ. ق. / 828 - 844 میلادی) در دست داشت. (15)

وی نیشابور را پایتخت قرار داد و در آبادانی آن کوشید. عبدالله مردی ادیب و عاقل و زمامدار قابل و عادل و منصفدار مجربی بود، او در دربار خلیفه عباسی در سایه عقل و کفایت مورد اعتماد قرار گرفت، وی شورشهای شام و مصر و حوالی آریانا را از سالهای 821 - 829 میلادی بنفع خلیفه بغداد سرکوب کرد. چنانچه:

" نصر فرزند شیث عقیلی را در شام، و عبیدالله فرزند لسری را در مصر، و یابک خرمیدین را در آذربایجان آریانا مغلوب نمود. " (16)

عبدالله با جسارت و دوراندیشی زمام امور کشور را اداره می کرد و با آن که نام خلیفه را در خطبه نماز جمعه می آورد و هر ساله بخشی از خراج خراسان را به دربار خلافت می فرستاد، اما به خلیفه اجازه دخالت در امور داخلی خراسان را نمی داد.

این پادشاه دانشمند در آبادانی شهرها بسیار کوشید. دربار او محل رفت و آمد دانشمندان و شاعران و نویسندگان فارسی زبان بود. (17)

حکومت عبدالله اوج قدرت معنوی و مادی طاهریان در خراسان بود. آنچه از خراج ولایات تابع عاید او می شد چنانکه از نقل: ابن خردادبه (18) بر می آید:

" متجاوز از چهل و چهار میلیون درهم بود که البته البسه و امتعه نفیس دیگر و بردگان و چهارپایان هم بر آن افزوده می شد و این خود در آن عصر ثروت قابل ملاحظه یی بود. " المعتمد خلیفه جدید هم که بعد از مأمون به خلافت رسید - هر چند از عبدالله چندان دلخوش نبود، اما ابقاء او را در حکومت خراسان به مصلحت وقت دید و به استقلال حکومت موروثی آل طاهر در آریانا - خراسان، لطمه یی وارد نیاورد. (19)

عبدالله توجه خاصی به رعایت حال کشاورزان نشان داد. قوانین پسندیده یی در باب تقسیم آب و طرز استفاده از قنات (کاریز، مجرای آب زیرزمینی) ها وضع کرد و از همین رو به فرمان او کتابی درباره راه نگهداری از قنات ها نوشته شد.

و مقررات او برای کشاورزان مایه تأمین رضایت و رفع تبعیض ها گشت. اوبه مامورین و کاردان قلمرو خود چنین نوشت:

" حجت برگفتیم شمارا تا از خواب بیدار شوید و از خیرگی بیرون آید، و صلاح خویش بجوئید، و ببازرگان ولایات مدارا کنید، و کشاورزی که ضعیف گردد، او را قوت دهید، و بجای خویش باز آید که خدای عزوجل مارا از دست های ایشان اطعام کرده است، و از زبان های ایشان سلام کرده است، و بیداد کردن به ایشان حرام کرده است. "

از اندیشه انسانگرایی عبدالله چنین برمی آید که او نقش تعیین کننده دهقانان را در تأمین حیات اجتماعی جامعه عمیق و عینی درک کرده بود. او به چشم مشاهده می کرد که خانها و ملاکین برزارع و کشاورز، اجحاف و ستم می کنند. و روز به روز زندگی زارع و پرزگر به انحلال و افلاس نزدیکتر است، در حالیکه همین مردم طبقه ملاک و خان را هم نان می دهند و هم سلام.

عبدالله به یاد داشت که پدرش در خراسان در ضمن یک نامه مفصل برایش در بغداد نوشته بود که:

" سپاه را قوی دار، و امنیت را حفظ کن، با مردم به عدالت و آرامی رفتار و حوایج و ضروریات آنها را فراهم نما، برانت و پاکی خود را در نظر رعیت آشکارا کن، و برای بیمارانش شفا خانه ها بساز. " (20)



او عملاً خطوط فکری این نامه پدر را قطب نمای عمل خویش قرار داد ، و خود را متعهد به رعایت دقیق عدالت گستری و رعیت پروری دانسته و درتقریر لطایف سیاست و دقیق حکمت، به گفته مأمون خلیفه اسلام ، هیچ نکته بی را فروگذار نکرده بود. علاقه بی که عبدالله در نشر و ترویج سوادآموزی نشان داد خاطره او را در اذهان نسلهای بعد به نحو بارزی محبوب نگهداشت .

" وی در قلمرو خود کودکان را تشویق به آموختگاری کرد و فرمان داد تا اطفال رعایا را به هیچ بهانه از مکتب محروم ندارند. حتا فرمود که تا وسایل و اسباب درس خواندن را همه جا برای آنها فراهم سازند تا استعداد هیچ کودک ضایع نماند . ... " (21)

## چهارم - پادشاهی طاهردوم

طاهر فرزند عبدالله فرزند طاهر در سال 230 هجری پس از مرگ پدرش به حکومت طاهریان رسید.

با آنکه « واثق » خلیفه درین باب میل قلبی نداشت ولی خود را به حفظ و ادامه حکومت موروث خراسان در سلاله طاهریان ناچار یافت. حکومت او در گسترش داد و پاسداری از امنیت مردم گذشت. (22)

طاهر دوم در هژده سال ( 230-248 ) مدت پادشاهی خویش با خوارج و عیاران سیستان، که طالب استقلال و آزادی از خلافت بغداد بودند، درگیر بود. با آنکه ازکفایت پدر بی بهره نبود به اندازه او برای بسط عدالت در قلمرو خویش فرصت نیافت. در پایان عهد او، سیستان دچار اغتشاش شد و با اعتلاء یعقوب لیث ، این منطقه از قلمرو طاهریان جدا گشت.

## پنجم - پادشاهی محمد طاهری

( 248-259 )

## و انقراض حکومت طاهریان

محمد فرزند طاهر فرزند عبدالله و آخرین پادشاه سلسله طاهریان بعد از فوت پدر بسال 248 هـ. ق. / 861 میلادی جانشین او شد . و حکومت وی در سال 259 هـ. ق. / 872 میلادی ، به دست یعقوب لیث صفاری سرنگون گردید. و قلمرو حکومت او ضمیمه سلطنت یعقوب گشت . (23)

مورخ مشهور بنام گردیزی در مورد شخصیت محمد چنین مینویسد : " محد طاهری یک شخص غافل و بی عاقبت بود. اوقاتش در عیش و مستی می گذشت و به شعر و موسیقی بیش از ملک و حکومت علاقه نشان می داد. " (24)

از یکسو فرآیند یازده ساله پادشاهی محمد دوران هرج و مرج و ظهور اغتشاشات پی در پی در خراسان بود. و از سوی دیگر حادثه قتل « متوکل » خلیفه اسلام پیش آمد که در تمدید و توسعه این هرج و مرج تأثیر بخشید .

سواى آن به نسبت عدم توجه « محمد طاهرى » بر امورات نظام ، متصدیان امور استان ها و ولايات خود سرى و بى بند بارى داشت - كه فضاي راحت زيست اجتماعى مردم را دلگير و خفه كن ساخته بودند. از اينرو اختلال به قدرت رهبرى طاهريان راه يافت و در ايلات هاى تابع بستره اغتشاش روز تاروز گرمتر گرديد و مردم بر طاهريان شوريدند . چون محمد طاهرى شخص مقتدرى نبود و راه بيرون رفت از اوضاع متشنج سياسى را نتوانست بيايد ، تا اينكه پايه هاى قدرت و حاكميت نظام شاهى طاهريان ناتوان و ضعيف و كم زور گرديد . در نتيجه حكومت طاهريان رو به ضعف نهاد و بيش از پيش به انحطاط و انقراض گرديد.

سرانجام يعقوب فرزند ليث صفارى كه در پيشاپيش اغتشاشيون مردم سيستان آريانا قرار داشت آن ولايت از قلمرو حكرواى طاهريان جدا شد. رى و قزوین نیز در همان ايام از حوزه اقتدار وى خارج گشت و ضعف اراده خود وى و سوء اداره عمالش قلمرو او را تقريباً منحصر به تختگاه وى در نيشابور كرد.

يعقوب ليث با تسخير نيشابور و توقيف محمد فرزند عبدالله - كه هر دو به آسانى و بدون مقاومت انجام گرفت - يعقوب خطبه به نام خود خواند و حكومت طاهريان آريايى پس از 52 سال حكرواى در خراسان بزرگ و برخى از استان هاى آريانا ، به پايان رسيد. و بدست صفاريان دود مان ديگرى از نژاد آريايى افتاد . (25)

محمد فرزند طاهر بعد از خاتمه عهد يعقوب ، در سال 271 هـ. ق. سعى نيم بند بيفايده بى هم به اشارت خليفه براى اعاده قدرت موروث طاهريان در خراسان انجام داد و خليفه اسلام هم درين زمينه به او كمك كرد، ولى او توفيقى نيافت و به بغداد بازگشت. باقى عمرش نيز همانجا به پايان آمد و خراسان و سيستان در دست صفاريان باقى ماند.

طرز فرمانروايى آل طاهر هم به وسيله صفاريان و سامانيان و غزنويان دنبال شد. دولت كوتاه مدت آنها بى آنكه پيوند ناگسستنى با خلافت اسلام در بغداد داشت اما با آن هم اولين دولت مستقل آريايى در دوران اسلامى بشمار آمد. (26)

باعرض حرمت  
بصير كامجو

## منابع و مأخذ

- 1 - جهت روشن سازی مطلب باید اذعان کرد که در آغاز قرن هفتم در تحت رهبری ابوالقاسم محمد فرزند عبدالله فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم ( 570 - 632 میلادی ) بنیانگذار دین اسلام یک دولت اسلامی ایجاد شد .  
بعد از رحلت ابوالقاسم محمد ( 632 میلادی ) چهار شخصی که به خلافت اسلام رسیدند هریکی :  
- خلیفه اول ابوبکر ( 632 - 634 میلادی ) پدر عایشه (از همسران محمد پیامبر اسلام ، نام کامل وی: عایشه دختر ابوبکر فرزند ابو قحافه فرزند عامر ... ، مادرش : رومان دختر عمیر فرزند عامر فرزند دهمان ... بود . )  
- خلیفه دوم عمر فرزند خطاب ( 634 - 644 میلادی ) پدر حفصه همسر دیگر پیامبر اسلام ؛ حفصه از حافظان قرآن بود و نسخه عثمان از قرآن با همکاری وی تهیه شده بود.  
- خلیه سوم عثمان فرزند عفان فرزند ابو عباس ... ( 644 - 656 میلادی ) بود . و بدلیل دو ازدواجش با دو دختر محمد « رقیه » و « أم کلثوم » لقب ذوالنورین یافت .  
- خلیفه چهارم علی فرزند ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم ( 656 - 661 میلادی ) فاطمه دختر پیامبر اسلام، همسر وی می باشد.  
رجوع شود بمنابع ذیل :  
- عسکری، سیدمرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام ، ج 1 - 3 مترجمین : عظامحمد سردارنیا، محمدصادق نجمی، هاشم هریسی و محمدعلی جاودان، تهران : مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ نهم : 1377 .  
- زوجات النبی صلی الله علیه وآله وسلم نوشته : امیر مهنا الخیامی ،  
- هذا الحبيب یا محب نوشته : ابوبکر جابر الجزایری ،  
- السیرة النبویه نوشته : ابوالحسن علی الحسینی .
- 2 - خراسان از زمان ساسانیان به این طرف نامی سنتی و کلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران امروزی و شامل افغانستان ، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخشهایی از قرقیزستان امروزی بوده است.
- 3 - تاریخ تاجکان جهان ، مؤلف : منصور بابیه خان ، دوشنبه - تاجکستان ، سال 2004 میلادی ، ص 45 ، بزبان روسی .
- 4 - رجوع شود به : ( [fa.wikipedia.org/wiki/خلاصه\\_تاریخ\\_ایران](http://fa.wikipedia.org/wiki/خلاصه_تاریخ_ایران) ) -
- 5 - دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1، ص 25 - 27 ، تهران 1363 ش .  
- دانشنامه آزاد ،

- 6 - دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1، ص 25-27 ، تهران 1363 ش .
- 7 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 76-78 .  
 - دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 5 ، ص 95 .  
 - کتاب دلیران جانباز ، نوشته دکتر ذبیح الله صفا .  
 - رجوع شود به : کامل ابن اثیر حوادث سال 137 و مقاله دکتر ذبیح الله صفا در مجله « ارتش » سال هفتم .  
 - رجوع شود به : دایرةالمعارف تشیع ، در دوازده جلد ، سالهای نشر ، 1380 ، 1384 ، تحت نظر : کامران فانی ، بهاء الدین خرمشاهی ، سیدجوادی .
- 8 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص ، 79-83 .  
 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 10-13 .  
 - رجوع شود به : کامل ابن اثیر حوادث سال 150 و 151 و بمقاله دکتر ذبیح الله صفا بعنوان « استاد سیس » در مجله « ارتش » سال هشتم .
- 9 - تاریخ سیستان : از آمدن تازیان تا بر آمدن دولت صفاریان ، ترجمه حسن انوشه ، تهران 1370 ش .  
 - تاریخ سیستان ، چاپ محمدتقی بهار، تهران : زوار 1314 ش ، صص 172، 219، 220، 223، 224، 238 .  
 - دکتر ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1، ص 25-27 ، تهران 1363 ش .  
 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1096 ،  
 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 86 .  
 - ترجمه طبقات سلاطین لین پول ، ص 115 .  
 - شرح احوال رودکی ، صص 91، 220، 309، 319، 345، 346، 395، 335، 455، 456، 568، 569، 825، 874 .  
 - تاریخ اسلام ، ص 197، 198 و تاریخ گزیده 309، 839
- 10 - روضة الصفا ، تألیف محمد فرزند خاوندشاه بلخی، تهذیب و تلخیص از دکتر عباس زریاب ، تهران، 1373 .  
 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .
- 11 - - به نقل از سایت : بنیاد مطالعات ایران :  
 ( <http://www.fis-iran.org/fa/resources/iranhandbook> )

خوارج : گروهی که توسط طرفداران علی و معاویه به خوارج معروف گشته اند، فرقه‌ای کلامی از فرق کلامی اسلامی بودند که هسته اولیه آن‌ها در جنگ صفین و در سپاه کوفه شکل گرفت. اختلاف آن‌ها و شیعیان تحت فرماندهی علی بن ابی‌طالب منجر به جنگ نهروان شد. قبل از این جنگ علی آن‌ها را نصیحت کرد و شبهات دینی آن‌ها را برطرف ساخت. عده‌ای به سمت او گرویدند، اما تعداد کثیری از آن‌ها مهبای جنگ با وی شدند. جنگ نهروان با شکست خوارج پایان یافت و باقیمانده‌های خوارج به سرزمین‌های دوردست گریختند.

زمانی که علی بن ابی‌طالب به خلافت رسید، معاویه فرزند ابی‌سفیان که از بزرگان امویان بود، خلافت او را به رسمیت نشناخت و در نتیجه رقابت سنتی بنی‌امیه و بنی‌هاشم به جنگ

صفین انجامید. جنگ صفین بیش از ( هفتاد هزار - 70000 ) نفر کشته داد و بدون هیچ نتیجه‌ای متوقف گردید تا اختلاف معاویه و علی را دو داور منتخب حل و فصل کنند. از پیامدهای جنگ صفین یکی عزل علی بن ابی‌طالب از خلافت توسط داور منتخب خودش (ابوموسی اشعری) و دیگری انتخاب معاویه به‌عنوان خلیفه بود.

گروهی به‌سبب آن‌که علی بن ابی‌طالب پس از جنگ صفین به‌حکمیت رضایت داده‌بود، بر او خروج کردند و گفتند: «لا حکم الا لله». قتل علی به دست این گروه (خوارج) که از یاران سابق خودش بودند انجام گردید. از تعالیم خوارج این است که اولاً راجع به‌خلافت ابوبکر، عمر و عثمان تا اواخر خلافت و علی تا زمانی که به‌حکمیت تن درنداد معترف و موافق بودند. ثانیاً معتقد بودند که انتخاب خلیفه باید از روی اختیار مردم از میان مسلمانان -خواه قریش و عرب و خواه از هر قوم و ملت دیگر- صورت گیرد. بدین ترتیب خوارج نژاد را در موضوع خلافت شرط نمی‌دانستند.

- فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین ، جلد پنجم ، صفحه 487 .

12 - بابک خرمین از آذربایجان پس از حمله اعراب به آریانا ، ضد اشغالگری اعراب به پا خاست. وی رهبری جنبش سرخ جامگان را برعهده داشت.

13 - مازیار پسر قارن و از خاندان قارن‌وند ، از فرمانروایان تبرستان در شمال آریانا بود. او در اواخر سال 839 م . 224 هجری قمری یعنی شش سال و اندی پس از آغاز خلافت معتصم بر ضد عباسیان قیام کرد.

فرمانروایان این دودمان که مازیار نیز از آن بود به دلیل آنکه تبارشان به سوخرا می‌رسید به سوخرائیان و به سبب انتسابشان به خاندان کارن به قارن‌وند معروف اند ، و هریک از سپهبدان این دودمان به لقب گرشاه (شاه کوهستان) شناخته می‌شدند.

آغاز شاهی دودمان « قارن‌وند » در تبرستان از زمان انوشیروان خسرو یکم پسر قباد بود که قارن پسر سوخرا را از سال 565 میلادی و بعد رتبه سپهبدی تبرستان داد و حکومت این ناحیه را وارث به خانواده او ویژه گردانید. خود سوخرا پسر ویشاپور سرکرده کارن بود که یکی از هفت خاندان اشرافی پارس در روزگار ساسانیان بود.

- هدایت، صادق، مازیار، تهران : سازمان انتشارات جاویدان، 1312 .

14 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1096 .  
- رجوع شود به : سایت تخصصی تاریخ اسلام

( [arikheslam.com/home.html?start=5](http://arikheslam.com/home.html?start=5) ) -

- رجوع شود به : تاریخ ایران ، بعد از اسلام ، مؤلف : عباس اقبال آشتیانی

15 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1147 .

16 - افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار، بهار 1368 ، ص 87 .

17 - به نقل از سایت : بنیاد مطالعات ایران :

( <http://www.fis-iran.org/fa/resources/iranhandbook> )

18 - ابن خردادبه : ابوالقاسم عبیدالله فرزند عبدالله ، عالم جغرافیائی آریایی در قرن سوم هجری . وفات 300 هـ.ق . جد او خردادبه اولین کس از این خاندان است که اسلام آورده و پدرش فرماندار تبرستان بوده . عبیدالله موسیقی را نیز از اسحاق موصلی فراگرفته و چندی از ندمای معتمد خلیفه عباسی و مدتی صاحب بریدی و خبر جبال بدو محول بوده . کتاب مشهور او « المسالک و الممالک » است که در اروپا به طبع رسیده و این کتاب مدرک جغرافیانویسان بعد از اوست . و از سایر کتبی که تألیف کرده چیزی در دست نیست . ابن الندیم نام او را عبیدالله فرزند احمد فرزند خردادبه آورده و گفته است که خردادبه مجوسی بوده و به دست برامکه مسلمانی گرفته است و از کتب او علاوه بر مسالک و ممالک کتاب ادب السماع و کتاب جمهرة انساب الفرس و النوافل و کتاب الطبیخ و کتاب اللهو و الملاهی و کتاب الشراب و کتاب الانواء و کتاب الندماء و الجلساء را نام برده است .

19 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378 ، چاپ نهم .

20 - ( این همان مکتوب طاهر فوشنگی است که طبری معروف در تاریخ « الامم الملوک » قید مینماید . ) رجوع شود به : افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، بهار 1368 ، ص 87 .

- رجوع شود به : سایت تخصصی تاریخ اسلام  
( - [arikheslam.com/home.html?start=5](http://arikheslam.com/home.html?start=5) )

21 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378 ، چاپ نهم .

22 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1070 .

23 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 6 ، ص 1916 .

24 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378 ، چاپ نهم .

25 - رجوع شود به : تاریخ ایران - بعد از اسلام ، عباس اقبال آشتیانی

26 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378 ، چاپ نهم .

- رجوع شود به : سایت تخصصی تاریخ اسلام  
( - [arikheslam.com/home.html?start=5](http://arikheslam.com/home.html?start=5) )

- و کتاب : « روضة الصفا » ، تألیف محمد بن خاوندشاه بلخی ، تهذیب و تلخیص از دکتر عباس زریاب ، تهران ، 1373 .